

شاه ماهیان

سخنرانی رحیم پور ازغدی در قم هر چند می توانست به یک جدال احسن بین صاحب نظران منجر شود اما حواشی آن سخنرانی متن را تحت الشعاع قرار داد.

عُصاره کلام ازغدی کاهلی حوزه در تبیین مبانی ملکداری دینی بود که منجر به چابکی سکولاریسم در فقدان رقیبی چالاک در جبهه دین باوران شده است. ازغدی:

فقه مرتبط با زندگی، زندگی مرتبط با فقه، درس خارج‌هایی که به جای تئوریزه حکومت و تمدن دینی، عملاً فقه سکولار است. فقهی که فردی است و از عبادات و طهارات و نجاسات حرف می‌زند اما درباره اقتصاد، سیاست، بانک و روابط بین‌الملل حرفی ندارند. سکولاریسم همین است. همه می‌گویند سکولاریسم در دانشگاه است، بگذارید بگویم ریشه سکولاریسم در حوزه است.

هر چند فحوای کلام ازغدی موجبات کدورت خاطر برخی از علما و مراجع تقلید شد اما ادعای ازغدی برخوردار از بکآپ بود و پیش از ایشان آیت الله خامنه‌ای در مهر ۹۱ «مشابه اظهارات امروز ازغدی» به صراحت خطاب به روحانیون استان خراسان اظهار داشتند: هر تفکری که روحانیت را جدای از نظام اسلامی بداند، سکولاریسم است و حوزه‌های علمیه نمی‌توانند سکولار و نسبت به نظام اسلامی بی تفاوت باشند.

حتی ۳۰ سال پیش‌تر از این نیز مرحوم امام بودند که در پاسخ به نامه محمد علی انصاری هشدار دادند که آنچه در آینده مهم است، مسائل مورد ابتلای مردم و حکومت است که «فقه‌ها باید» برای آن فکری کنند و «نیاز عملی» جامعه به آنها را رفع نمایند.

صرف نظر از جنجال‌های سیاسی ناشی از حواشی سخنرانی ازغدی، نکته مغفول در غائله مذکور تبیین ناصحیح صورت مسئله است. قدر مسلم آن است که در صورت نداشتن تعریف درست از قضیه هیچکدام از راه‌حل‌های متصور، وافی به مقصود نیست.

با فرض پذیرش ناکامی یا ناتوانی حوزه در تبیین فقه حکومتی، این واقعیت را نمی‌توان نادیده انگاشت که ترمیم یا جبران این ناکامی را نیز نمی‌توان بخشنامه‌ای یا فرمایشی مرتفع کرد.

جوشش و فروزش دانش در حوزه یا دانشگاه و یا هر موسسه آموزشی محصول ظهور دُرَدانه‌هایی است که در میانه دیگر دانش پژوهان و به استعداد نبوغ و هوش و ذکاوت شخصی می‌توانند در حوزه پژوهندگی،

بدرخشند و خالق اندیشه یا صانع مَنع مبتکرانه خود شوند. مرحوم امام نمونه بارزی بودند که از دل همین حوزه توانستند به استظهار نبوغ و بلوغ و استعداد و «شجاعت خود» نظریه پرداز ولایت فقیه شوند.

لزوماً با ثبت نام در یک کلاس آموزش موسیقی جمیع فارغ التحصیلانش به بتهوون و موتسارت مبدل نمی شوند. تاریخ در جمیع حوزه ها بر دوش ستارگان نشسته و آسمان دانش را شهاب سنگ هائی دلالت می کند که تیرگی و ظلمات کهکشان را به برکت فروزش انحصاری خود، مَنذَوَر می کنند.

این قانونمندی مخرج مشترک دانشگاه و حوزه است. مگر انبوه برون داد فارغ التحصیل دکترا از دانشگاه های ایران، مملکت را با انباشت عظیم نظریه پرداز و تئوریسین های فلسفی و اندیشگی مواجه کرده؟

تولید اندیشه و نظریه در دانشگاه های کشور زیر خط فقر است و بر همان روال نمی توان توقع داشت از میانه جمیع طلاب ورودی به حوزه های علمیه، امام محمد غزالی یا شیخ انصاری و امام خمینی را پیشوازی کرد!

متأسفانه تضایف مَنع و مَصنوع در محافل دانش پژوهی ایران اعم از حوزه و دانشگاه، مدرک محور و کسوت محور شده و آفرینندگی در جوار آفریده به محاق رفته!

چیزی که مولانا به رفعت آنچنان توصیف اش کرد که:

عاشق مَنع خدا با «فَر» بُوَد

عاشق مصنوع او «کافر» بُوَد.

گذشته از آنکه کم کاری حوزه و دانشگاه محصول تبعی لقمه های فرهنگی سُفره های اطعام این دو مرکز اند!

قاضیان محصول قازیان سفره چاشت خوداند!

دانشگاه های ایران اگر با نزدیک به ۱۰۰ سال فعالیت هنوز نتوانسته اند یک نظریه پرداز صاحب سبک با برند ایرانی و اندیشه و نظریه ایرانی برون داد کنند چنین فرجامی را باید در شیوه تغذیه آموزشی آن دانشگاه ها ریشه یابی کرد!

دانشگاهی که تمامی منابع درسی و متدلوژیک و تحصیلی اش استوار بر منابع سکولاریسم غربی است طبعاً از چنین دانشگاه نمی توان برون داد «ویتگنشتاین ایرانی» توقع کرد.

همچنانکه از حوزه های علمیه نیز با اتکای صرف بر مبانی فقه فردی، نمی توان ابن خلدون یا امام خمینی چشم انتظاری داشت.

بصورت طبیعی چه در حوزه و چه در دانشگاه «عالمی» که فاقد کشش و درک و صیورت مقتضی جهت فهم و یابش نظریه های نوین مِلکداری و

جهان‌داری با مختصات دین ورزانه است، عجالتاً چنان عالمی به همان مقدوراتش اکتفا می‌کند!

حوزه‌ها و دانشگاه‌های ایران، دریائی را می‌ماند که به کثرت برخورد از ماهیانی چالاک اند که با چابکی می‌توانند در امواج متلاطم آن دریا شناگرانی قابل باشند.

محل مناقشه آنجاست که راه رسیدن به خورشید، دریا نیست. پرواز است!

شاه ماهیانی همچون امام یگانه دُر‌دانگانی بودند که با نبوغ ذاتی و کارنامه موفق‌شان، ضمانت اقبال به حوزه‌های علمیه شده‌اند.